



بُرهان قاطر!

از توی این دنیای دلمرده چاردیواریا
نق نق نحس ساعتاً خستگیا بیکاریا
دنیای آتش رشته و وراجی و شلختگی
[...]

دنیای بشکن زدن و لوس بازی
عروس دوماد بازی و ناموس بازی
دنیای هی خیابونا رو گز کردن
از عربی خوندن یه لچک بسر حظ کردن
[...]

دنیائی که هر وقت خداهش
تو کوچه هاش پا می ذاره
یه دسه خاله خانجی از عقب سرش
یه دسه قداره کش از جلوش میاد
دنیائی که هر جا میری
صدای رادیوش میاد

در فرهنگ دهخدا، تیز و بران یا برنده، از معانی واژه «قاطع» است. همچنین برهان «قاطع»، حجتی است که هرگونه شک و شبهه را می‌زداید و البته بهتر است با واژه‌نامه «برهان قاطع» اشتباه نشود! فرهنگ دهخدا، «ضرس قاطع» را «یقین» معنا کرده.

نیویورک تایمز و شرکاء در اروپای غربی، بوق‌های جنگ‌فروشان «مناره‌پرست» و «ستاره‌پرست» از شما دعوت می‌کنند جهت رونق دکان صلیب‌پرست‌ها، در تظاهرات گوساله‌پسند ۱۶ آذرماه ۱۳۸۸ فعالانه شرکت کنید، شاید اینان بتوانند حسینعلی منتظری را به همراه کروی و موسوی به شما بفروشند، و ملت ایران دوبار باز گردد به دوران شیرین توحش و «نبرد» دروغین با اسرائیل و آمریکا و جهاد با چین و روسیه! آخوند مکارم امروز فتوی «دشمنی» با کل جهان را صادر فرمودند. ایالات متحد نیز یک تهاجم وحشیانه همه‌جانبه را علیه کشورهای مسلمان‌نشین آغاز کرده که ابعاد تبلیغاتی آن را در نیویورک تایمز، فارین پالیسی، شپیگل، گاردین یعنی بوق‌های جنگ‌پرستان به صراحت مشاهده می‌کنیم. ابعاد نظامی این تهاجم مقدس نیز قرار است با افزایش نیروهای نظامی در افغانستان گسترش یابد.

همچنانکه گفتیم در گيرودار نخبه‌پروری کارفرمایان فارین پالیسی در جهان اسلام، عملیات سازمان ناتو جهت سربازگیری و «رهبرسازی» برای تهاجم به ملت ایران در دویی آغاز شد. الگوی حکومت آینده همان کنسرت گوگوش است: یک خواننده زن، یک جمعیت عظیم و یک اقلیت عربده‌جو، حدوداً ۵۰ نفر که در کنسرت «شعار سیاسی» می‌دهد! با این تفاوت که در دویی، اقلیت عربده‌جو توسط پلیس دستگیر می‌شود، حال آنکه در حکومت «سبز»، همین اقلیت تحت عنوان «مردم»، یا دانشجویان پیرو خط گوگوش با شعارهای

«مرگ بر مخالف گوگوش» و «زنده باد این و مرده‌باد آن» سیاست کشور را در خیابان تعیین خواهد کرد. همچنانکه طی سه دهه اخیر شاهد بودیم، همین بساط تحت «رهبری» خمینی روشن‌ضمیر بر پا بود و البته امروز کفگیر لات‌بازی حضرات به ته دیگ خورده. از اینرو ۳۰۰۰ تن از دانشجویان مسلماً نخبه و همه فن حریف دانشگاه تهران، که چند روز پیش از حاج اکبر «مجزو» لات‌بازی و قانون شکنی، یعنی امر به معروف و نهی از منکر «مسئولان نظام» را دریافت داشتند، از موسوی جلاد و کروی شیاد برای شرکت در مراسم مرده‌پرستی ۱۶ آذر دعوت به عمل آورده‌اند!

دعوت‌نامه فعله فاشیسم در سایت اخبار روز موجود است. به فقط ۳۰۰۰ «دانشجو» طرفدار موسوی و کروی‌اند و این تعداد هر چند برای لات‌بازی «لازم» است به هیچ عنوان کافی نیست. در نتیجه، اربابان حکومت مستقل به دلیل شکست کودتای ۲۲ خردادماه و عدم موفقیت «جلاد و شیاد» برنامه تخریب نوینی را آغاز کرده‌اند که کاروان خردجال گسترده‌تری به راه اندازند تا یک سر آن در دویی و سر دیگرش در قم قرار گیرد. دستگیری «پنج‌تن» آل‌انگلیس دلیل داشت. خداوند اینان را برای «کمک» به بندگان ارسال کرده بود، و آخوند مکارم شیرازی، مسئول دکان حج و از مصادیق بارز توحش و بلاهت و جنایت در حکومت جمکران چنین پنداشتند که با تصویب قطعنامه ژانز و گروگانگیری سپاه پاسداران یکبار دیگر درهای «بهشت» انسداد استعماری به روی‌شان باز خواهد شد و می‌توانند حداقل سی سال دیگر، گله گله «مردم» را به مکه و مدینه فرستاده در کمال استقلال و آزادی لگدپرانی کنند.

مکارم در حالیکه با دمش گردو می‌شکست، چنین گفت که، همه در پی منافع مادی‌شان هستند، حتی



روسیه و چین! و این قطعنامه نشان داد که «ما» در برابر «دشمن» تنها هستیم. مزخرفات دشمن پرستانه مکارم، با کد: ۸۸۰۹ - ۰۰۰۴۰ در ایسنا مورخ ۲ دسامبر ۲۰۰۹ انتشار یافته. البته آخوند مکارم برای اظهار نظر کمی عجله به خرج دادند! حضورشان بگوئیم، پناه گرفتن در دکان پر برکت «انزوای سیاسی» و «تحریم اقتصادی» در کار نخواهد بود. اینبار تحریم‌ها شامل سپاه پاسداران استعمار خواهد شد. به عبارت دیگر، آمریکا ناچار است تجارتخانه نظامی نوکرانش را تعطیل کند و آنکه در انزوا قرار می‌گیرد محفل استعماری سرکار است. همین شما که ارواح شکم‌تان دروغ نمی‌گوئید و هرگز در پی «منافع مادی» نبوده، نیستید و نخواهید بود، چرا که جنابعالی همچون دیگر سگ‌های هار استعمار که سی سال است چوب حراج بر ثروت‌های ملی ما ایرانیان زده‌اند در سنگر «حق» نشسته و بر علیه «باطل» مبارزه می‌فرمائید.

نمی‌دانیم چرا «فارین پالیسی» شما را به عنوان نخستین روشنفکر برگزیده جهان معرفی نکرد؟! مسلماً شما دلیل رفتار ناشایست فارین پالیسی را می‌دانید. دلیل اینست که شما در راه «خدا» گام برمی‌دارید، و همچون مقامات حکومت جمکران به آسانی دروغ می‌گوئید، جنایت می‌کنید و با تکیه بر «حق الهی» دروغ و جنایت خود را هم «توجیه» می‌فرمائید. فقط در طویلۀ ناتو چنین «معجزاتی» صورت می‌گیرد! سازمان ناتو در کشورهای دیگر، حتی در عراق و افغانستان اشغال شده هم نتوانسته چنین طویلۀ ای به راه اندازد! چرا؟ چون در این کشورها «طالبان شیعی مسلک» حکومت نمی‌کنند، در نتیجه نظم توحش الهی نتوانسته بجای نظم قانونی قرار گیرد و «دانشجویان» و «مردم» را برای تعیین سیاست به خیابان بفرستد.

البته فکر نکنید آخوند مکارم از اینکه بر علیه ایران قطعنامه صادر شده نگران است. کاملاً بر عکس! جیره‌خواران استعمار، از جمله میرحسین موسوی و پاسدار لاریجانی تمام کوشش خود را برای صدور چنین قطعنامه‌ای به خرج دادند، حال آنکه طی دوران ملاممد خاتمی که دکان هسته‌ای تعطیل شده و جک‌سترا و دومینیک دوویلین هر هفته سری به تهران می‌زدند، هم پاسدار لاریجانی و هم میرحسین موسوی خفقان اختیار کرده، از روند امور رضایت کامل داشتند! آنروزها «منافع ملی» در خطر نبود! منافع ملی، البته منافع ملی اربابان این حکومت در لندن و واشنگتن زمانی به خطر افتاد که آمریکا ناچار شد در «مذاکرات ژنو» مستقیماً و رسماً شرکت کند. و این خطر وجود داشت که در روند «تمدید» تحریم‌های اقتصادی ایران توسط آمریکا اشکال پیش آید! اما، زمانیکه اوپاما تحریم‌ها را تمدید کرد و یک قطعنامه نیز بر علیه ایران به تصویب رسید، «منافع ملی» مطلوب موسوی و پاسدار لاریجانی هم تأمین شد و علی‌کوچیکه بلافاصله برای «حل بحران هسته‌ای» از طریق «دیپلماتیک» ابراز آمادگی کرد. موسوی هم به مصداق سکوت علامت رضاست، خفقان کامل گرفت.

توجه داشته باشیم که این «معجزات» یعنی نقض قوانین و عدم اجرای تعهدات رسمی فقط به دلیل «استقلال» الهی حکومت جمکران به وقوع می‌پیوندد. همچنانکه لاتبازی‌های اسرائیل ریشه در «قدرت» الهی موسی دارد. خلاصه بگوئیم «مناره» و «ستاره» به دلیل پیروی از «معنویات» و آیات و روایات و قصص، یک‌تنه در برابر شورای امنیت «ایستاده» و



عربده جوئی می کنند. خداوند هم که می دانیم یارو یاور مؤمنان است، به ویژه اگر اینان خود را در برابر دشمن «تنها» و «منزوی» ببینند، بلافاصله جبرئیل را برای گشودن باب «روابط پنهان» با این بندگان تنها نزد جان نگر و پونته می فرستد. آنگاه جبرئیل به نگر و پونته می گوید: «بخوان، به نام دلار!» اینجاست که تفاوت پیامبر گرامی با نگر و پونته آشکار می شود و حضرت نگر و پونته در پاسخ گابریل می گوید، من از بدو تولد به نام دلار خوانده ام، تو بخوان به نام دلار! و حضرت گابریل که اصولاً خواندن نمی داند اشکریزان نزد خداوند باز گشته ماقع را برای پدر آسمانی نقل می کند. خداوند متعال هم که دست مقدس شان در پوست گردو گیر کرده، و نمی توانند به نام دلار بخوانند، به جبرئیل می گویند، ای جبرئیل! محزون مباش! ترا بشارت می دهیم! همانا گوگوش بجای تو خواهد خواند! و این بود حکمت کنسرت گوگوش در دویی: اراده الهی! حال پیش از ادامه ماجرای کنسرت باز گردیم به ناله و زاری و اشک تمساح آخوند مکارم دروغگو و فریبکار:

«رواج دروغگوئی در جهان [...] غلبه تفکر مادی گری است» امروز کشورهای استعمارگر ابرای تأمین منافع مادی خود به چنین دروغهای بزرگ دست می زنند؛ این نشان می دهد وقتی ایمان به خدا وجود ندارد دروغ در همه جا رواج می یابد [پیام] این قطعنامه تنها بودن کشور ما در مبارزه با دشمنان است [...] روسیه و چین [...] تنها به دنبال منافع خود هستند و ارزش های اخلاقی برای آنها معنائی ندارد [...]

بله همچنان که می بینیم این «ارزش های اخلاقی» که فقط از طریق قانون شکنی، دروغگوئی و نقض تعهدات رسمی و عدم پاسخگوئی فقط در حکومت

جمکران رعایت می شود، هدفی جز تاراج و سرکوب ملت ایران ندارد. به همین دلیل است که پس از کودتای ناکام «انتخابات» رهبران کودتا آزادانه به توطئه ادامه می دهند و هیچکس مزاحمتی برای شان فراهم نمی آورد. حال آنکه در این توطئه، خارج از نمایش مهوع اعترافات زندانیان تزئینی، عده ای از هم میهنان مان توسط نیروهای سرکوبگر مورد ضرب و شتم قرار گرفته یا به قتل رسیدند، ولی میرحسین موسوی، شیخ کروی و زندانیان تزئینی حال شان بسیار خوب است و پس از مدتی استراحت در زندان فرضی آزاد می شوند یا همچون بهزاد نبوی به مرخصی می روند تا کیهان و حناز چوبه با بستن دخیل به گوگوش برای شان کسب وجهه کنند.

همه این معجزات به دلیل «استقلال» این حکومت است. فقط در یک حکومت قانون شکن است که جنایتکاران «امنیت» دارند. هر چند برنامه کودتا با شکست روبرو شد و محفل موسوی و کروی در جایگاه واقعی اش یعنی «زباله دان» قرار گرفت، روند بازیافت زباله همچنان ادامه یافته، فارین پالیسی، رادیو فردا و شرکاء در کارند تا با گزافه گوئی و اغراق پیرامون «تقدس»، زبان «ابتذال» را از طریق کیهان و حناز چوبه فعال کنند. این است دلیل حضور چشمگیر ریش و نعلین و چادرسياه در سایت رادیو فردا. فاصله زبان تقدس و زبان ابتذال فقط «نهی» است. زبان تقدس با تشویق خشونت مدعی



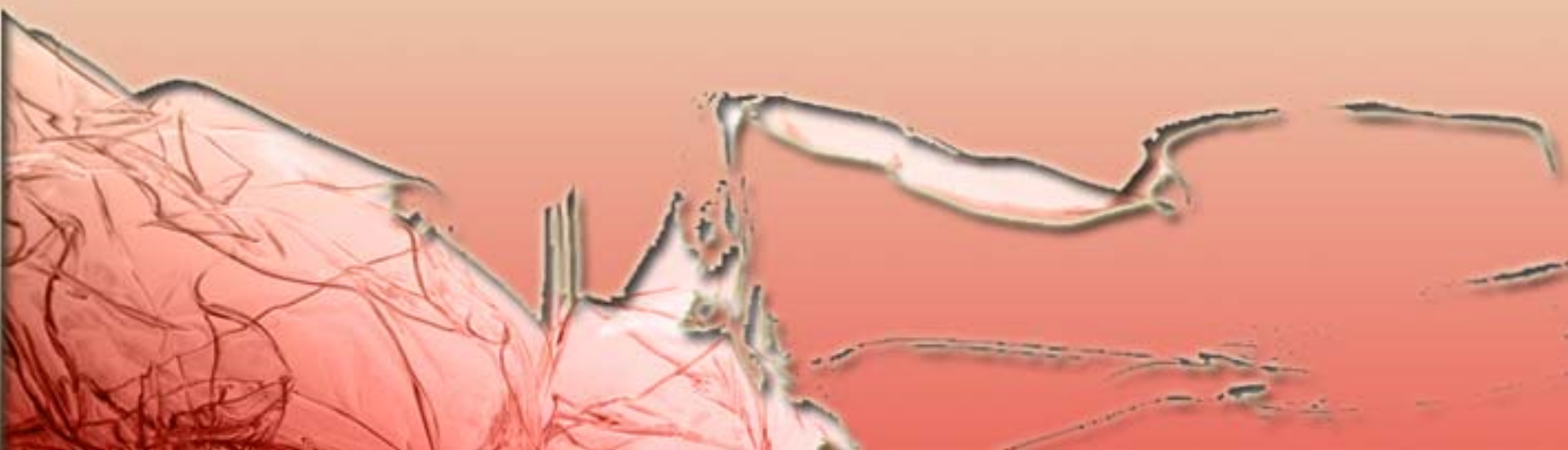
نفی ابتذال است، حال آنکه زبان ابتذال با توسل به خشونت ادعای مبارزه با تقدس را دارد. پیشتر در مورد همسوئی تقدس، ابتذال و خشونت با تکیه بر مصاحبه جنجالی روزنامه «شرق»، توضیح مفصل داده‌ایم پس تکرار مکرارت نمی‌کنیم و می‌رویم به سراغ کنسرت گوگوش در دوبی و ارتباط آن با خشونت و ابتذال دستپخت محفل برژینسکی.

هر گاه محفل کذا یک «برنامه تخریب» نوین برای سرکوب ملت ایران به نوکران‌اش در جمکران ارائه می‌دهد، شاهد اوج‌گیری مکاتبات پرشور پاسدار شریعتمداری و آخوند کروب‌ی جنایتکار پیرامون اسلام و «امام» خمینی در رسانه‌های جمکران هستیم. یک «قرائت» پاسدار شریعتمداری ارائه می‌دهند، یک قرائت هم آخوند کروب‌ی؛ حسینعلی منتظری و دیگر آیات عظام سیاست‌زده نیز جای خود دارند. اینان همه نویسنده و متفکر از آب درآمده‌اند، به ویژه پس از انتشار فهرست فارین پالیسی از «روشنفکران» برگزیده، بازار این قماش «روشنفکری» که مبلغ ابتذال و توحش است رونق فراوان یافته. بله در حکومت نخبه‌پرور جمکران، جانوران وحشی نظیر کروب‌ی و عیال موسوی «اهل قلم» به شمار می‌روند، البته باید از اهالی همان «استخوان قلم» باشند که ارباب برای‌شان پرتاب می‌کند.

رادیوفردا فقط بخشی از استخوان قلم اهدائی به نخبگان «جهان اسلام» در جمکران را منتشر کرده، بخش ویژه «جهان عرب» را نادیده گرفته بودند. اهالی رادیوفردا خیال‌شان آسوده است که ریزه‌خواران‌شان در سایت‌های مستقل اصل مطلب را به سکوت برگزار خواهند کرد. ولی امروز با یک گروه دیگر از نخبگان برگزیده فارین پالیسی در سایت نووستی، مورخ ۲ دسامبر ۲۰۰۹ آشنا

شدیم. فارین پالیسی، به راستی که «بهترین‌ها» را برای «اتحاد جماهیر نوکری» برگزیده، از آنجمله است «سعیدامام الشریف»، از بنیانگزاران «القاعده» و همکار «ایمان الظواهری!» ایشان به عنوان رهبر سازمان «جهادمصری» از سال ۲۰۰۷ برای «عقلانی» کردن «جهاد» کوشش می‌فرمایند، همچنانکه تیغ‌کش‌های جمکران تلاش می‌کنند به هر ترتیب شده «دین عقلانی» تولید کنند.

خلاصه بگوئیم همه پامبری‌های آستان مقدس مک‌کارتیسم و تمامی پیروان حلقه فاشیست‌پرور «فرانکفورت» در فهرست «برگزیدگان» فارین پالیسی جهت تشویق و ترغیب «مناره‌پرستان» جهان سوم حضور به هم رسانده‌اند. برای مناره‌پرستان در جهان غرب، فارین پالیسی «طارق رمضان»، نوه بنیانگذار «اخوان المسلمین» را برگزیده که در کشور مناره‌ستیز سوئیس سکونت دارد. دلیل انتخاب ایشان این است که زندگی خود را وقف اثبات غیرممکن، یعنی سازگاری اسلام با ارزش‌های دموکراتیک اروپای غربی فرموده‌اند. حال آنکه هیچیک از ادیان ابراهیمی با «ارزش‌های دموکراتیک» همخوانی ندارد. و حضرت رمضان در واقع می‌کوشد این دروغ بزرگ را به مسلمانان حقنه کند که مسیحیت و یهودیت هیچ تضادی با دموکراسی ندارند. خلاصه بگوئیم، کار طارق رمضان بازارگرایی برای کلیسا است، چرا که وقتی کسی جار و جنجال به راه می‌اندازد که اسلام با دموکراسی هیچ تضادی ندارد، از یکسو حماقت خود را به اثبات می‌رساند و همه متوجه می‌شوند که طرف نه اسلام را می‌شناسد نه دموکراسی را، و از سوی دیگر شوت و پرت‌ها می‌پندارند، حتما مسیحیت و یهودیت هیچ



مشکلی با دموکراسی ندارند. حال آنکه در اسرائیل مدت‌هاست یهودیان ارتدوکس برای بستن یک پارکینگ در روز «مقدس» شنبه کارشان زدو خورد با پلیس است، یا اینکه فیلم معروف «مارتین سکورچه» - آخرین وسوسه مسیح - به دلیل مخالفت آخوندهای مسیحی در ایتالیا ممنوع شد، و در فرانسه کار را به تظاهرات و جنایت کشاند. در سینمای «سن میشل» پاریس که این فیلم را به نمایش گذاشته بود، دو نفر قربانی انفجار بمب شدند!

این مختصر را گفتیم تا روشن شود مسیر «روشنفکران اسلام» همچون طارق رمضان که پیشتر در این وبلاگ معرفی شده، بازار گرمی برای کلیسای مسیحی است. طارق رمضان فروشنده همان تبلیغات گوساله‌فریبی است که در دکان امثال فوکویاما برای فروش عرضه می‌شود: دین ضد استبداد، روحانی مترقی و مزخرفاتی از این قماش. اگر بخواهیم مسیر «تحقیقات» به اصطلاح روشنفکران جهان اسلام را مشخص کنیم، باید بگوئیم تلاش همه این نخبان نشان دادن توهّمات و باورهای مقدس بجای منطق انسانی است. البته طارق رمضان را نمی‌توان با امثال حاج فرج دباغ مقایسه کرد، طارق رمضان را از ناکجاآباد جمکران بیرون نکشیده‌اند، در نتیجه وقتی صحبت می‌کند بهتر می‌تواند مخاطب را بفریبد! ایشان جزو همان محفلی است که کت ستیونس سابق و شهید مایکل جکسون را به عضویت پذیرفته. باری اخیراً حضرت طارق رمضان به دلیل همکاری با گورکن‌ها از هلند اخراج شد.

همچنانکه می‌بینیم، همزمان با معرفی کنیزکان اندرون جمکران به عنوان «زن روشن فکر»، فارین پالیسی اعضای القاعده و اخوان المسلمین را نیز به عنوان «مردان روشن فکر» برگزیده. و بر اساس تبلیغات گورکن‌های سبز، «هر کس با روشن فکری عیال موسوی مخالفت کند، طرفدار احمدی‌نژاد است!» باری «معرفی» مشتی جنایتکار و متقلب و شارلاتان مسلمان‌زاده به عنوان روشن فکر، بخش فرهنگی سیاست آمریکا برای سفله‌پروری در کل منطقه است. و بخش نظامی این سیاست ابتدال گستر، عبارت است از جارو و جنجال پیرامون

تصمیم مضحک اوباما برای ارسال بیش از سه لشکر به کشور مصیبت‌زده افغانستان. در این چارچوب گویا قرار شده نظامیان افغانستان آموزش داده شوند تا «امنیت» را در کشورشان تأمین کنند! بله به این می‌گویند «سیاست»، البته سیاست لگدپرانی و جفتک‌اندازی! می‌دانیم که گاوچران‌ها به دلیل همنشینی با چارپایان، به ویژه با «قاطر» این نوع سیاست را نیک می‌شناسند! باید پرسید، نظامیان افغانستان چه نوع امنیتی را تأمین خواهند کرد؟ سرکوب ملت افغانستان برای تأمین امنیت تولیدکنندگان محترم مواد مخدر و صادرات و واردات این مواد به منطقه، یا تأمین نظم و امنیت برای ملت افغانستان، یا تأمین امنیت برای «طالبان خوب»؟ هیچیک از این «طرح‌ها» در برنامه باراک حسین اوباما مشخص نشده، تعجبی هم ندارد. آمریکا هیچ برنامه‌ای جز گسترش حماقت، خشونت و ابتدال در منطقه ندارد و جهت پیشبرد همین «سیاست» است که الگوسازی را همزمان در دوی و سوئیس آغاز کرده.

رفراندوم ابلهانه «نه! به مناره»، که در سوئیس برگزار شد، مصداق بارز خشونت، حماقت و توحش «پوپولیسم»، یا تحمیل باورها و توهّمات یک اکثریت «مسیحی» به یک اقلیت «مسلمان» است. برای ممانعت از ساختن «مناره» در سوئیس «رفراندوم» به راه می‌اندازند، تا «رفراندوم» را در سطح جهانی به ابزار سرکوب تبدیل کنند. بی‌جهت نیست که چنین پروپاگاندا وسیعی در مورد وحشیگری سوئیزی‌ها به راه افتاده. این عمل مزورانه

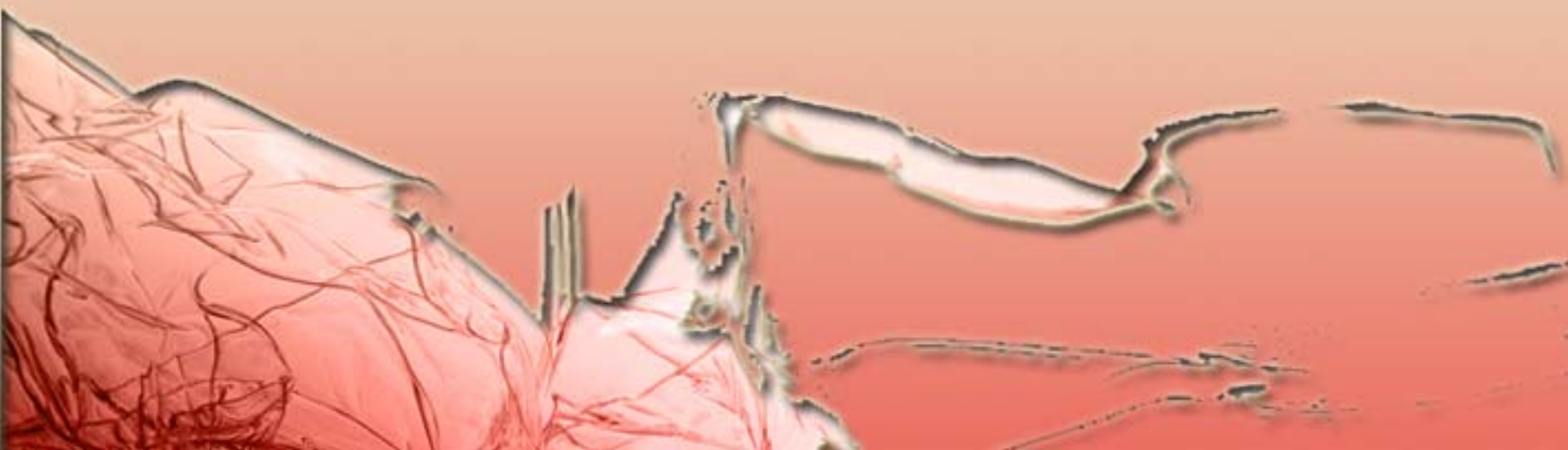


در واقع الگوسازی برای کشورهای مسلمان نشین منطقه است، که همچون ترکیه فاقد ساختار دمکراتیک‌اند. ترکیه، عضو اسلامگرای «ناتو» که مدعی لائیسیته نیز هست! در صورتیکه این کشور هرگز لائیسیته را در چارچوب دمکراسی تجربه نکرده. لائیسیته در ترکیه یک «قالب پوچ» برای سرکوب و اعمال سیاست‌های استعمار بوده. این سرکوب در درجه نخست شامل کردها و نویسندگان و متفکران لائیک شد و اکنون که دولت به دست اسلام‌گرایان فکل کراواتی افتاده، نه تنها لائیک‌ها که اسلام‌گرایان نیز بخوبی سرکوب می‌شوند، چرا که این حکومت «حق انتخاب» را از افراد بالغ دریغ می‌کند. ممنوعیت حجاب در دانشگاه‌های ترکیه شاهدهی است بر این مدعا. هیچ دلیلی وجود ندارد که دانشگاه به عنوان یک مکان علمی، جمعی افراد بالغ را از حق انتخاب پوشش به بهانه حمایت از لائیسیته محروم کند. همانطور که گفتیم لائیسیته در کشور ترکیه فاقد چارچوب دمکراتیک است. در دهه هشتاد، نظامیانی که از طریق کودتا قدرت را به دست گرفتند، آموزش تعلیمات دینی را در مدارس اجباری کردند! حال آنکه تبلیغات استعمار غرب ارتش ترکیه را همواره به گزاف «ضامن لائیسیته» معرفی کرده! تبلیغات رسانه‌های جمکران در مورد کنسرت گوگوش در راستای همین تبلیغات پوچ و انسان‌ستیز قرار می‌گیرد.

هدف از این تبلیغات الگوسازی برای مخالفان حکومت اسلامی است. مخالفان کذا دقیقاً همان رفتار امت حزب‌الله را دارند، ولی بجای حضور در نمازجماعت به کنسرت گوگوش می‌روند! همان لات‌بازی‌ها را هم در می‌آورند. اگر به یاد داشته باشیم گوگوش به گفته حناز چوبه یک لباس «فسفری» زرد رنگ برتن داشت که زیر نور «سبز» می‌زد و بوی تند مشروب در فضا پیچیده بود و ... و اگر به یاد داشته باشیم که عیال موسوی از مینی‌ژوپ به چادرسياه روی آورده، متوجه می‌شویم که جماعت حاضر در کنسرت گوگوش عملاً فاصله چندانی

با امثال رهنوردها ندارند. اینان همچون پیروان «خط ابهام» همواره نان را به نرخ روز می‌خورند. خط ابهام می‌تواند «خط امام» باشد می‌تواند «خط گوگوش» هم بشود، خلاصه همان رنگ زردی است که به سبز می‌زند. پیش از ادامه مطلب یک نکته مهم را یادآور شویم که شخص گوگوش به عنوان خواننده پاپ «هدف» این وبلاگ نیست. بحث ما کنسرتی است که در دویی به محل تظاهرات «شبه‌مخالفان» حکومت و به اِزار پروپاگاندا رسانه‌های جمکران تبدیل شده.

تصور کنیم که حکومت اسلامی وجود ندارد، و گوگوش در تهران کنسرت می‌دهد. پس از پایان کنسرت، عده‌ای با شعارهای مختلف و یا با خواندن تصنیف‌های گوگوش به خیابان ریخته، به رهگذران حمله کنند. تصنیف‌های گوگوش هم به توهّمات و باورهای «مقدس» مردم نزدیک می‌شود. این تصنیف‌ها، هم اماکن مقدس دارد، هم دشمن، هم عشق، هم دروغ و هم آرزوی فرار و ... و خلاصه به سادگی می‌توان پس از مراسم نماز به کنسرت گوگوش هم رفت. رفتن به کنسرت گوگوش فعالیت سیاسی نیست. آنچه کنسرت گوگوش را به «حزب سیاسی» مخالفان جمکران تبدیل کرده، سیاست استعمار است. مگر در یک کنسرت چه می‌گذرد؟ ارکستر می‌نوازد، گوگوش هم می‌خواند. مسلماً برای چنین کاری گوگوش نمی‌تواند با همان چادرسياهی که سمبل روشنفکری زهرا رهنورد شده بر روی صحنه ظاهر شود؛ در اینصورت



حاضران را به وحشت خواهد انداخت. ولی آنچه گوگوش می‌خواند با زندگی عوام هیچ فاصله‌ای ندارد:

یادم باشه، یادت باشه دروغ نگیم بهم دیگه
دوست دارم، دوسم داری اینو چشامون به هم می‌گه
شمعی توی سقاخونه یادم باشه روشن کنم
یادم باشه فقط برات رخت عروسی تن کنم
یادت باشه با تو همه تو خونه ما دشمنن
از صب تا شب پشت سرت حرفای ناجور می‌زنن
یادت باشه گوش نکنی به حرف مردم گذر
یادت باشه یه روز با هم بریم از اینجا بی‌خبر
[...]

خلاصه تصنیف‌های گوگوش یا هر خواننده دیگری حامل پیام «زندگی مردم» است با این تفاوت که گوگوش «مقدس» نیست، ادعای تقدس هم ندارد و بر خلاف آخوند جماعت مزاحم زندگی مردم نمی‌شود، پنهانکار و حقیر نیست و خلاصه برخلاف زن‌نمایان «روشنفکر» جمکران، پفیوز و پرخاشگر هم نیست. اتفاقاً گوگوش بسیار خونگرم و خوش برخورد و مؤدب است و از نظر اجتماعی رفتاری بهنجار دارد. ولی گوگوش را نمی‌توان به «رهبر» مخالفان تبدیل کرد و کنسرت گوگوش را نمی‌توان به عنوان تبلیغات سیاسی به خورد ما ملت داد. گوگوش خواننده پاپ است و اگر گرایش سیاسی خاصی دارد، این گرایش خارج از حرفه او قرار می‌گیرد. در هر حال، اهالی حناز چوبه نمی‌توانند پوشیدن لباس فُسفری و نوشیدن مشروب الکلی را نشان «مخالفت سیاسی» بدانند. فعالیت سیاسی نیاز به چارچوب برای توجیه فلسفی خود دارد. این چارچوب می‌باید مستدل و منسجم و

قاطع باشد. آنچه رسانه‌های استعمار و رسانه‌های جمکران به عنوان مخالف سیاسی مطرح می‌کنند، همچون آخوند مترقی و لباس فُسفری، فاقد استدلال منطقی است. به عبارت دیگر پراکنده‌گوئی‌های اینان نه تنها برهان «قاطع» نیست، که بیشتر به «طغیان قاطر» می‌ماند.

حضرات همچون اهالی فارین پالیسی، یک هدف مشخص را دنبال می‌کنند: گسترش جهل و تعصب و خشونت و ابتذال. این پدیده‌ها موجودیت منطقی ندارد، نظم‌شکن و هنجارگریز است و از هنجار گریزی و قانون شکنی تغذیه می‌کند. پس اهمیتی نخواهد داشت که در چه بسته بندی و با چه پوششی به «مردم» فروخته شود. در لعاب دین و ریش و چادرسیاه می‌توان ابتذال و خشونت مقدس ماشاالله قصاب‌ها را بر جامعه تحمیل کرد، در بسته بندی «کنسرت، لباس فُسفری و مشروب الکلی و عربده‌جوئی بر ضد ابتذال مقدس» هم می‌توان همین خشونت را بر جامعه تحمیل نمود. اصل، بازاریابی برای «فروش ابتذال» و تحمیل خشونت به ملت ایران است، ابزار فروش به هیچ عنوان از اهمیت برخوردار نیست. مگر در سوئیس رفرا ندوم به ابزار فاشیسم تبدیل نشد؟

